

روزی بود و روزگاری بود. در میان آسمان ها نه خیلی دور و نه خیلی نزدیک سیارک کوچکی بود به نام سیارک ۱۲۶۳. در میان این سیارک پسرک فضایی کوچکی زندگی می کرد که به س ۱۴۴ معروف بود در واقع اسمش بود س ۱۴۴ از سیارکی که در آن زندگی میکرد متنفر بود. او سال ها و سال های زیادی را در سیارک ۱۲۶۳ گذرانده بود و آنجا را همچون کف دستش می شناخت. هر روز بیدار می شد به ستارگان نگاه می کرد به گل رزش آب می داد و با گلش حرف می زد. س ۱۴۴ الان ۲۴۰۰ سال دارد و هر ۲۴۰۰ سال زندگی اش را در آن سیارک و با آن تفریحات گذرانده بود. من هم جای او بودم خسته می شدم روزی از روز ها س ۱۴۴ نشسته بود کنار گلش و طبق معمول ستارگان و سیاره ها و سیارک ها و کهکشان ها نگاه می کرد در میان تمام آن سیاره ها یک سیاره بیشتر از همه می درخشید زیبا تر از همه بود و رنگ های آرام بخشی داشت. س ۱۴۴ شگفت زده از جا پرید. رو به گلش گفت دیدی؟ آن سیاره را دیدی؟ سیاره به این زیبایی را چرا خیلی وقت پیش ندیده بودم؟! سریع دوربینش را برداشت و یک عکس خوشگل و واضح از آن سیاره انداخت و برای سازمان شناسایی سیارات در کهکشان شماره ی ۳ فرستاد. دو روز بعد دید برایش پیامی آمده که در آن نوشته بود: شهروند گرامی جناب س ۱۴۴ اطلاعات سیاره ی منتخب به شرح زیر می باشد:

نام و نام خانوادگی: زمین

طول یک روز زمینی: ۲۴ ساعت

طول یک سال زمینی: ۳۶۵ روز زمینی

نام و نام خانوادگی قمر: جناب پرفسور ماه

نزدیک ترین ستاره به زمین: سرکار خانم دکتر خورشید

س ۱۴۴ دهانش باز مانده بود وای اینجا دیگه کجاست؟ برم به ماشین فضایی بنزین بزنم تا بتونه تا اونجا پرواز کنه.

نکته از طرف نویسنده: سوخت فضا میترو بنزینالیوس نام دارد که نویسنده اینجا به جای میترو... از بنزین استفاده کرده زیرا نویسنده بسیار تنبل می باشد

رزی و س ۱۴۴ بنزین زدند و حرکت به سوی زمین. در میان راه که س ۱۴۴ داشت از خوردن تخمه لذت می برد یک دفعه صدایی آمد و با سرعت هرچه تمام سفینه سقوط کرد و س ۱۴۴ وارونه روی شن و ماسه ها غش کرده بود. وقتی بیدار شد دور برش را نگاه کرد. خواست روبرویش هم نگاه کند که یک دفعه فریاد زد: یا جد فضایی! این دیگه چیه؟

موجود عجیب از دیدگاه س ۱۴۴ گفت: بابا نترس مویم شتر.

س ۱۴۴ گفت که شتر دیگه چجور چیز فضایی است؟

شتر گفت مو فضایی نیستم مو زمینیوم.

س ۱۴۴ گفت جناب شتر خان زمینی من از سیارک ۱۲۶۳ اومدم اینجا در میانه ی راه سفینه ام خراب شد و به همراه گلم افتادم تو این نا کجا آباد. شتر گفت آهای فضایی با شهر و کشورمو درست رفتار کن. ایجا ایرانه. ایجایم که توش فرود آمدی سواحل خلیج فارسه.

س ۱۴۴ گفت سواحل خلیج فارس دیگه چیه؟

شتر گفت: یه دقیقه مو را ببخش الان میام. مش ممد کجایی بابام جان.

مش ممد گفت: ها؟ چطور؟ چیه؟ چه خبره؟

مش ممد هم تا چشمش به آدم فضایی افتاد بیهوش شد. شتر با سمش دو تا لگد به صورت مش ممد زد تا به هوش بیاد.

س ۱۴۴ گفت: مش ممد اگه میشه منو با کشورتون آشنا کنید. مش ممد گفت: ها بریم سر اصل مطلب. ببین خوش چهره جان اسم این کشور ایرانه پرچمش سبز و سفید و قرمز هر کدام از این رنگ ها هم نشانه ای دارند کا حالا اینو بعدا مفصل بهت می گم. اینجایی که تو توش هستی سواحل خلیج فارسه. خیلی قشنگه مگه نه؟ س ۱۴۴ جواب داد: خیلی زیباست. آب زلال، سنگ های خوش رنگ و موجودات زمینی رنگارنگ خوشگل.

مش ممد ادامه داد: مردم ایران خیلی خون گرم و مهربون و خیلی مهمان نواز هستند. مردم ایران شجاع دلیر و نترسند و برای کشورشان جان می دهند. از آداب رسوم ایرانیا بخوام بهت بگم می تونم به مکان های دیدنی تاریخی غذاهای اصیل ایرانی و هنرهای باستان ایران و... اشاره کنم دوست داری اول از عیدهامون برات بگم؟ س ۱۴۴ گفت: بله حتما.

مش ممد ادامه داد ما یه عید داریم عید نوروز. درواقع جشن سال نوی ما نوروزه. تو این جشن رسمه که مردم سفره ی هفت سین بچینن. سفره ی هفت سین بیشتر برای زیبایی استفاده میشه و تشکیل شده از هفت جسم که اولشان با سین شروع می شود مثل سبزه سیر سیب سنبل سمنو سماق سکه. در کنار اینا مردم توی تنگ ماهی دو یا چند ماهی کوچک قرمز می اندازند و تخم مرغ رنگی هم می گذارند و چیز های تزئینی دیگه مثل ماکت عمو نوروز و

س ۱۴۴ گفت: مش ممد خیلی دوست یه بار عید نوروز را ببینم. مش ممد در پاسخ گفت: نوروز خیلی قشنگه. حتما باید ببینیش و ادامه داد: به عیدم داریم اسمش یلداست. طولانی ترین شبه ساله خیلی قشنگه تو این شب همه شادن این شب توی ۳۰ آذر در پاییز هست. مردم تو این شب اشعار حافظ می خونن و کنار خانوادشون میشینن و مادر بزرگا و پدر بزرگا از گذشتشون و داستان های ناز تعریف می کنن و زیر کرسی میشینن و انار و هندوانه می خورن. س ۱۴۴ گفت چه جالب! مش ممد گفت: موافقی بریم سراغ مکان های تاریخی؟ پایتخت ایران تهران هست هر جای ایران بری حداقل یک دونه مکان تاریخی پیدا می کنی اما یه شهر تو ایران هست که تاریخ تمن هاست و اسمش همدانه. جا های دیدنی همدان آنقد زیاده که نگم برات خلاصه یکی از جاهای خیلی دیدنی این شهر غار علی صدره. خیلی قشنگه در عین حال کمی ترسناکه. غار یک حفره پر از آب و سنگ توی دل کوهه. سراسر اون قندیل هست و بیشتر جاهاش آبه و خشکیش کمه. خلاصه خیلی جای قشنگیه. تازه دو نفر که توی ایران خیلی مشهور هستند هم اونجان مثل شاعر بابا طاهر و بو علی سینا و خیلی جاهای دیگه. بریم سراغ غذا. شکمو ها دستاشون بالا. یهو سم شتر رفت. بالا مش ممد گفت: شتری همه می دونن تو خیلی شکمیو شتر گفت: ها مگه شکمو بودن چشمه! خیلیم خوبه! مش ممد گفت: مگه من گفتم بده و به حرفش ادامه داد: از غذا های محلی ایران میشه به قرمه قیمه آب گوشت آش دوغ و... اشاره کرد. هنر ایرانیا هم خیلی زیاده؛ هم تو نقاشی هم تو کاشی کاری هم تو بافتن. تو نقاشی یه استاد بزرگ داریم به نام استاد محمود فرشچیان که تابلوی حیرت آور عصر عاشورا مال ایشونه توی کاشی کاری هم خیلی هنر داریم. تو مسجدا و حرما می تونی

کاشی کاری های قشنگمون را ببینی. داشتم می گفتم توی بافتن میشه به فرشبافی به گلیم بافی و گیوه بافی اشاره کرد . مادر خودمم قربونش بشم فرشباف بود.
فکر کنم تا الان حسابی با ایران آشنا شدی مگه نه؟ س ۱۴۴ گفت: بله خوب آشنا شدم.
کم کم شب شد. مش ممد و شتر و رزی و س ۱۴۴ روی شنهای تمیز لب ساحل نشسته بودند و از صدای دریا لذت می برند . یک دفعه چشم س ۱۴۴ به آسمون خورد. فریاد زد: وای چقدر قشنگ ... آسمان معلومه... از اینجا اونجا رو ببین... اونجا خونه ی منه سیارک ۱۲۶۳